جلسه 1483

چهارشنبه 19/07/96

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در جهت رابعه به اینجا رسید که عرض کردیم در قاعده فراغ صرفا مضیّ عمل و فراغ از عمل کافی است ولو داخل در عمل آخری نشود، فقط در مورد وضوء صحیحه زراره تقیید زده است قاعده فراغ را به اینکه اذا قمت من الوضوء وفرغت منه ودخلت فی حال اخری کالصلاة و غیرها، واین قید زائد است، در خصوص وضوء ملتزم می شویم به اشتراط دخول در غیر در جریان قاعده فراغ.

واینکه گفته می شود که این قید قید غالب است و مفهوم ندارد، این درست نیست، چون:

**اولا:** قید غالب اگر به نحو جمله شرطیه ذکر بشود مفهوم دارد، مثلا «اذا رأیت عالما و قد کان معمما فأکرمه» خب این قید غالب است، عالم دینی نوعا معمم است، اما این مفهوم دارد احتراز می شود از عالم دینی که معمم نیست ولو قید معمم بودن قید غالب باشد، چون ظاهر جمله شرطیه تعلیق حکم هست بر وجود این شرط، و تعلیق مفادش انتفاء الجزاء هست عند انتفاء الشرط.

**ثانیا:** همانطوری که آقای خوئی در فقه فرموده قید غالب حتی به نحو وصف هم مفهوم دارد، مگر اینکه یک نکته عرفیه برای ذکر آن باشد. شارع اگر بگوید دختر زوجه مدخول بها محرم هست، قید مدخول بها قید غالب است ولی عرف انتزاع مفهوم می کند، اگر بنا باشد که مدخول بها دخالت نداشته باشد در حکم، عرف می گوید پس چرا ذکر کرد.

بله مثل اللاتی فی حجورکم نکته عرفیه دارد ذکرش، وآن بیان حکمت ازدواج با دختر زوجه مدخول بها هست، می گوید آقا شما این دختر را در دامن خودت تربیت می کنی حالا می خواهی با او ازدواج بکنی؟ این جهت عدم مفهوم در اللاتی فی حجورکم هست، والا قید دیگر که "من نسائکم اللاتی دخلتم بهن" حتی اگر ذیل این آیه هم نبود که "فان لم تکونوا دخلتم بهن فلاجناح علیکم" باز هم ما مفهوم گیری می کردیم.

امام قده چون قاعده فراغ را به قاعده تجاوز برگردانده اند تعبیرشان این است که در قاعده تجاوز دخول در غیر معتبر نیست، طبعا در قاعده فراغ هم دخول در غیر معتبر نیست، تجاوز از محل شرعی مشکوک کافی است به این قرینه که در موثقه بکیر بن اعین فرمود: "هو حین یتوضأ اذکر منه حین یشک"، یا در صحیحه محمد بن مسلم فرمود" "هو حین انصرف کان اقرب الی الحق"، عرف می فهمد که نکته قاعده تجاوز اصالة عدم الغفلة هست حال العمل، دخول در غیر چه تأثیری دارد؟ و نیز ذیل موثقه ابن ابی یعفور دارد "انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه" وظاهر این است که این کبرایی است که منطبق است بر صدر این موثقه که شک در وضوء هست، اذا شککت فی شیء من الوضوء و قد دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء می فهماند که دخول در غیر مهم نیست، مهم تجاوز عن الشیء است، انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه.

**اقول:** به نظر ما این فرمایش امام ناتمام است.

اما اینکه در قاعده تجاوز دخول در غیر معتبر نیست، مناسبت حکم و موضوع همین است و ما هم قبول داریم وفاقا للسید الامام و السید الخوئی، مهم تجاوز از محل شرعی مشکوک است به مناسبت حکم و موضوع.

اما این فرمایش امام که فرمود موثقه بکیر بن اعین می گوید "هو حین یتوضأ اذکر منه حین یشک" بحث دخول در غیر را مطرح نکرد، تمام نکته اصالة عدم الغفلة حال العمل هست.

خب آقا! مورد این موثقه شک در صحت وضوء است بعد از فراغ از وضوء، ولو مرجع قاعده فراغ به قاعده تجاوز است، ولی مدلول استعمالی این موثقه شک در صحت وضوء هست بعد از فراغ از آن. این ربطی به آن شک در وجود شیء مشکوک شک در جزء مشکوک ندارد، ولو مرجع قاعده فراغ ثبوتا به قاعده تجاوز است، ولکن "الرجل یشک بعد ما یتوضأ" یک حصه ای از قاعده تجاوز را بیان می کند و آن شک در صحت عملی است که قبلا انجام داد، خب در این مورد دخول در غیر را مطرح نکرد، اما شما از این استفاده کنید در قاعده تجاوز هیچ کجا دخول در غیر معتبر نیست؟ از اخص نتیجه اعم بگیرید؟ این نمی شود.

وانگهی در این موثقه حتما باید ما تقیید بزنیم، چون صحیحه زراره در مورد وضوء قید زد، "الرجل یشک بعد ما یتوضأ، قال هو حین یتوضأ اذکر منه حین یشک" مقید می شود به اینکه و دخلت فی حالة اخری طبق صحیحه زراره. باید قید بزنیم، اباء از تقیید که ندارد موثقه بکیر بن اعین، صحیحه زراره این را هم قید می زند، وقتی قید خورد می شود الرجل یشک بعد ما یتوضأ، قال علیه السلام اذا فرغ من وضوئه و دخل فی حالة اخری لایعتنی بشکه فانه حین یتوضأ اذکر منه حین یشک، این می شود دیگر، آنوقت شما چه جور می خواهید استفاده کنید قاعده عامه ای را که دخول در غیر در آن معتبر نیست.

و اما صحیحه محمد بن مسلم، این صحیحه موردش شک در صحت نماز است بعد از انصراف از نماز در جائی که هنگام انصراف یقین داشت به صحت نماز، "و کان یقینه حین انصرف انه اتم الصلاة"، در این مورد است، شما چطور می خواهید از این مورد تعدی کنید؟

و اما موثقه این ابی یعفور، آقا چرا ذیل را یعنی "انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه" را قرینه می گیرید بر اینکه "دخلت فی غیره" در صدر موثقه خصوصیت ندارد؟ لم لایعکس؟ بگوئید "دخلت فی غیره" در صدر موثقه ما یصلح للقرینیة است بر اینکه بگوید مراد ما از "انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه" أی لم تجزه الی غیره.

وانگهی این مفادش قاعده فراغ است، که شما تعبیر می کنید قاعده تجاوز، ولی حصه ای از قاعده تجاوز است، قاعده فراغ حصه ای است از قاعده تجاوز، در این حصه دخول در غیر معتبر نباشد، اما آیا پس در قاعده تجاوز مطلقا دخول در غیر معتبر نیست؟ این را که نمی شود نتیجه گرفت. ولذا به نظر ما این فرمایش امام قابل مناقشه است.

بله! ما طبق عمومات قاعده فراغ دخول در غیر را معتبر نمی دانیم در قاعده فراغ الا فی الوضوء خاصة. در قاعده تجاوز دخول در غیر در روایاتش هست، اما مناسبت حکم وموضوع می گوید ملاک تجاوز از محل شرعی است.

بعضی از آقایان نسبت داده اند به آقای خوئی که ایشان دخول در غیر را معتبر می داند در قاعده تجاوز.

نخیر اینطور نیست، مرحوم آقای خوئی در اصول تصریح می کند می گوید دخول در غیر قید توضیحی است، ملاک تجاوز از محل شرعی مشکوک است. منتهی یک اختلافی بین اصول آقای خوئی با فقهش هست، در شک در مثلا سجدتین و تشهد و سلام در رکعت اخیره که شک می کند آیا در رکعت اخیره نماز سجدتین و تشهد و سلام را انجام داد یا کل اینها را فراموش کرد؟ الان اتیان منافی کرده است مثلا استدبار قبله کرده است، در اصول آقای خوئی فرموده قاعده تجاوز جاری نیست، چرا؟ چون محل شرعی این اجزاء نماز مشروط نیست به لحوق منافی، محل شرعی را آقای خوئی در اصول معنا می کند می گوید محل شرعی این است که مشروط باشد این مشکوک به لحوق آن جزء لاحق، و شرط نیست در صحت سجود و تشهد و سلام لحوق منافی بعد از آن. در أجزاء دیگر مثلا شرط صحت تکبیرة الاحرام لحوق قرائت است، شرط صحت قرائت لحوق رکوع است، ولذا دخول در جزء لاحق تجاوز از محل شرعی جزء سابق است، اما در منافی ایشان می گوید اینطور نیست، ولذا می گوید قاعده تجاوز جاری نیست باید قاعده فراغ جاری کنیم.

ما به ایشان اشکال کردیم، گفتیم که شما قاعده فراغ را هم می گوئید مختص است به شک در صحت و فساد، حالا اگر شک ما در سجدتین نبود بلکه در سجده واحده بود، شک داریم در این رکعت اخیره که یک سجده اش را انجام دادیم آیا سجده دوم و تشهد و سلام را انجام دادیم یا ندادیم؟ الان اتیان منافی کردیم، قاعده تجاوز که گفتید جاری نیست چون دخول در منافی تجاوز از محل شرعی نیست، قاعده فراغ هم که موضوعش شک در صحت و فساد است، اگر هم من فراموش کردم سجده واحده و تشهد و سلام رکعت اخیره را، اخلال به ارکان نکرده ام، نماز باطل نیست، فقط قضاء سجده دارد، قضاء تشهد دارد. پس نه قاعده تجاوز دارید و نه قاعده فراغ.

در فقه ایشان برگشته است، فرموده قاعده تجاوز داریم، چون در خروج از محل شرعی کافی است که انسان وارد یک شیئی بشود که دیگر امکان تدارک آن شیء سابق نباشد، همینکه منافی صادر بشود دیگر امکان اتیان جزء اخیر نماز نیست، بحث قضاء سجده بحث دیگری است، اتیان جزء اخیر در محلش دیگر ممکن نیست، این می شود تجاوز از محل شرعی. آیا الان می توانم من سجده ثانیه و تشهد و سلام را فی محلها بخوانم در حالی که استدبار قبله کرده ام؟ نه، خب این می شود تجاوز از محل شرعی دیگر. آقای خوئی این را در فقه فرموده ودرست هم فرموده است.

علاوه بر اینکه قاعده فراغ هم به نظر ما جاری است، چون قاعده فراغ مختص به شک در صحت و فساد نیست، بلکه شک در تمامیت و نقصان هم قاعده فراغ دارد، "فأمضه کما هو". این محصل فرمایش آقای خوئی هست.

اینکه در کتاب قاعده فراغ و تجاوز نسبت داده اند به آقای خوئی که ایشان شرط می داند دخول در غیر را در قاعده تجاوز، نه، با این توضیح عرض کردیم که ایشان خروج از محل شرعی را شرط می داند نه دخول در غیر را، منتهی در شک در جزء اخیر بعد اتیان المنافی می گوید تجاوز از محل شرعی نشده است، چون مشروط نیست اتیان به جزء اخیر به لحوق منافی، ولی در فقه فرموده است که تجاوز از محل شرعی شده است.

سؤال وجواب: ایشان موثقه ابن ابی یعفور را دارند بیان می کنند که " انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه دارد تمام کبری را بیان می کند دیگر، اینکه اعتماد کند به صدر موثقه که "ذا شککت فی شیء من الوضوء و دخلت فی غیره" بگوید پس مقصودم اینجا هم این است که انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه الی غیره، این خلاف ظاهر است، نه، چه خلاف ظاهری است؟ شاید از امام اگر می پرسیدند که آقا انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه یعنی چه؟ می فرمود خب من که توضیح دادم با آن اذا شککت فی شیء من الوضوء و قد دخلت فی غیره، یعنی انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه الی غیره. وانگهی عرض کردم این مورد قاعده فراغ است او فقل حصة من قاعدة التجاوز، نمی شود از آن نتیجه گیری کرد که در هیچ کجای قاعده تجاوز دخول در غیر معتبر نیست.

سؤال و جواب: ما هیچ مطلقی نداریم در قاعده تجاوز که دخول در غیر در آن ذکر نشده باشد، صحیحه زراره دارد و دخلت فی غیره، موثقه اسماعیل بن جابر دارد و دخلت فی غیره، فقط راه الغاء خصوصیت دخلت فی غیره استفاده مناسبات حکم و موضوع است که ما عرض کردیم یا فرمایش امام است که تعلیل به اذکریت را مطرح کردند که ما اشکال کردیم.

جهت خامسه

جهت خامسه این است که بحث شده که آیا قاعده تجاوز در طهارات ثلاث یعنی وضوء و غسل و تیمم در اثناء جاری است یا جاری نیست؟

مثلا در غسل شک می کنیم هنگامی که طرف چپ بدنمان را می شویم آیا بخشی از رأس و رقبه ما شسته شده یا نه، یا بخشی از جانب ایمن ما شسته شده است یا نه بنا بر نظر مشهور که ترتیب است بین ایمن و ایسر، مشهور می گویند در اثناء غسل قاعده تجاوز جاری نیست، و همینطور در تیمم.

عمده وجهی که ذکر می شود دو چیز است:

وجه اول: قصور مقتضی است، می گویند اصلا قاعده تجاوز دلیلش در خصوص نماز است، صحیحه زراره و موثقه اسماعیل بن جابر در خصوص نماز است.

وجه دوم: وجود مانع هست، مانع در صحیحه زراره در وضوء به طور صراحت آمده است که گفته اند قاعده تجاوز در اثناء وضوء جاری نیست. اما مثل مرحوم شیخ خواسته اند بفرمایند این نکته اش این است که طهور فعل واحد است، طهارت یک امر بسیط است، تجاوز از آن معنا ندارد مگر با خروج از کل وضوء یا کل غسل یا کل تیمم.

**اقول:** اما وجه اول یعنی قصور مقتضی، که قبلا جواب دادیم، گفتیم قاعده تجاوز قاعده عامه است "اذا خرجت من شیء و دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء".

اما وجود مانع، که ما در مورد طهارات ثلاث استفاده کردیم که طهارت شیء واحد بسیط است و تجاوز از آن به این است که از کل وضوء یا کل غسل یا کل تیمم خارج بشویم، که مرحوم شیخ فرموده است.

این هم درست نیست، چرا؟ برای اینکه اگر ما بگوئیم شرط نماز خود وضوء است و خود غسل است، و طهارت عنوان منطبق بر وضوء یا غسل است، که خب شرط نماز مرکب است نه بسیط، شرط نماز وضوئی است که 5 جزء دارد یا غسلی است که 3 جزء دارد.

و اگر بگوئیم شرط نماز طهارتی است که مسبب از وضوء و یا مسبب از غسل است، باز تسبب شرعی است، یعنی شارع این فعل مرکب را که نام وضوء است سبب شرعی قرار داده برای حصول طهارت، خب ما وارد یک فعل شرعی شدیم که محل شرعی دارد اجزاء آن. شارع وقتی یک سبب شرعی قرار داد برای یک امری ولو برای امر بسیط مثل طهارت، وضوء را سبب شرعی آن قرار داد، خب برای این وضوء ترتیبی لحاظ کرده است شرعا، نسبت به این وضوء که ترتیب بین اجزاء آن شرعا لحاظ شده است صدق می کند تجاوز از یک جزء آن با دخول در جزء دیگر.

بله اگر طهارت مسبب عقلی بود آنوقت نه قاعده تجاوز جاری می شد در سبب آن و نه قاعده فراغ. مثل اینکه مولا به عبدش بگوید اقتل زیدا الناصبی، خب برای قتل زید ناصبی نیاز به مقدماتی هست، اول باید این کار را بکنیم بعد آن کار را بکنیم بعد کار سوم بکنیم به ترتیب تا زمینه قتل آن ناصبی فراهم بشود، ولی این ترتیب شرعی نیست، این برای تحقق یک امر تکوینی است که نامش قتل است. نه قاعده تجاوز جاری است در این سبب مرکب و نه قاعده فراغ، چون اصل مثبت است ثابت نمی کند تحقق قتل را.

ولذا این فرمایش هم ناتمام است.

بله! در مورد وضوء مانع از جریان قاعده تجاوز وجود صحیحه زراره است که دیروز خواندیم که "اذا کنت قاعدا علی وضوئک فلم تدر أغسلت ذراعیک ام لا، فأعد علیهما و علی جمیع ما شککت فیه انک لم تغسله او تمسحه مما سمی الله مادمت فی حال الوضوء".

اما راجع به غسل و تیمم آقای خوئی فرموده اند که ما دلیل مخصص قاعده تجاوز نداریم و اخذ می کنیم به عموم قاعده تجاوز. ملاک وضوء را نمی دانیم که چیست، وضوء یک استثنائی است، قاعده تجاوز را شارع در آن جاری نکرد، و ما هم قبلا عرض کردیم که قاعده فراغش هم مشروط است به دخول در غیر، احتمال خصوصیت در وضوء می دهیم نمی توانیم تعدی کنیم به غسل و یا تیمم.

مرحوم استاد می فرمودند در غسل هم ذیل صحیحه زراره الغاء کرده قاعده تجاوز در اثناء غسل را، چون ذیل صحیحه زراره از غسل سؤال می کند، "قلت رجلٌ ترک بعض ذراعه او بعض جسده من غسل الجنابة، فقال: اذا شک و کانت به بلّة و هو فی صلاته مسح بها علیه" (که این حمل بر استحباب می شود)، باز در ادامه دارد: "فان دخله الشک و قد دخل فی صلاته فلیمض فی صلاته"، باز ادامه می دهد که: "و ان رآه و به بلّة مسح علیه و اعاد الصلاة باستیقان و ان کان شاکا فلیس علیه فی شکه شیء فلیمض فی صلاته". با این تشویش در عبارت فهماند که در غسل جنابت اگر شک کند فی غَسل بعض جسده او بعض ذراعه، بعد از دخول در نماز قاعده تجاوز جاری می شود، قبل از آن باید اعتنا کند به شکش.

مرحوم استاد می فرمودند که شکَّ فی غَسل بعض جسده شامل شک در غَسل بعض رأس و رقبه می شود، شما در حمام هستید دارید طرف چپ بدنتان را دارید می شویید، شک کردید که آیا بخشی از سرتان یا گردنتان را شسته اید یا نه، صدق می کند شکّ فی غَسل بعض جسده. و بنا بر نظر مظهور که ترتیب معتبر است ما بین یمین و یسار که شکَّ فی غَسل بعض ذراعه هم می تواند شامل ذراع طرف ایمن بشود بعد از دخول در طرف ایسر.

ولذا قاعده تجاوز در غسل هم تخصیص می خورد.

مرحوم آقای خوئی به این مطلب توجه داشته است، در بحث غسل جنابت فرموده است که: این بعض جسده جسد در مقابل رأس و رقبه است، لذا در روایات هم گاهی تعبیر می شود که إغسل رأسک ثم اغسل جسدک، پس جسد یعنی غیر از رأس و رقبه، و ترتیب بین طرف راست و چپ را هم آقای خوئی می گوید ما معتبر نمی دانیم. پس مورد صحیحه می شود شک در جزء اخیر غسل جنابت. تازه امام تفضل کرد به شما، اگر ما بودیم پوستتان را می کندیم، می گفتیم وسط نماز هم شک کردی در غَسل بعض ذراعت یا بعض جسدت غیر از رأس و رقبه، باید نماز را قطع کنی وبروی تکمیل کنی غسل را، امام علیه السلام تفضل کرد فرمود ان کان قد دخل فی صلاته فلیمض فی صلاته، قاعده شک در محل را تخصیص زد این صحیحه نه قاعده تجاوز را.

این یک جواب از این صحیحه.

ما جواب های دیگری دادیم از این فرمایش مرحوم استاد:

عرض کردیم که برفرض ما قائل بشویم به مفهوم مطلق جمله شرطیه، که قائل نیستیم، برفرض ما بگوئیم جمله شرطیه مفهوم مطلق دارد که مفهوم مطلقش اینجا که می گوید "ان دخله الشک وقد دخل فی صلاته فلیمض فی صلاته" مفهوم مطلقش این می شود که ان دخله الشک قبل ان یدخل فی صلاته فیعتنی بشکه مطلقا ولو شکش در غَسل ما قبل جزء اخیر باشد، شکش در غسل جزئی از رأس و رقبه باشد.

برفرض ما قائل بشویم به اطلاق مفهوم جمله شرطیه، اما عرض می کردیم جناب استاد! جزاء فلیمض فی صلاته است نه فلایعتنی بشکه. این شرط محقق موضوع جزاء است عرفا. ان دخله الشک و قد دخل فی صلاته فلیمض فی صلاته، اما ان دخله الشک قبل ان یدخل فی صلاته اصلا موضوع ندارد فلیمض فی صلاته.

بله می فهمیم یک دخالتی دارد این دخول فی الصلاة در حکم شرعی، اما دیگر مفهوم جمله شرطیه نخواهد بود که مطلق است به نظر استاد، مفهوم فی الجمله از باب ظهور قید در احترازیت دارد، اما مفهوم شرط قوامش به این است که شرط محقق موضوع جزاء نباشد. اینجا هست، اگر دخل فی صلاته نبود فلیمض فی صلاته هم موضوع پیدا نمی کند.

وانگهی جناب استاد قدس الله نفسک الزکیة! قاعده تجاوز حاکم بر این صحیحه زراره است، اطلاق مفهوم صحیحه زراره می گوید اگر شک بکنی در غسل بعض جسدت در غسل جنابت قبل از دخول در نماز، به شکت اعتنا کن مطلقا، چه شکت در غسل جزء اخیر باشد و چه شکت در غسل جزء ما قبل اخیر باشد، خب قاعده تجاوز می گوید اذا خرجت من شیء و دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء، الغاء می کند موضوع این صحیحه زراره را، موضوع این صحیحه زراره شکَّ فی غسل بعض جسده هست، قاعده تجاوز می گوید اگر شما بحث تردید در شستن بعض رأس و رقبه داری شکک لیس بشیء، من ادعا می کنم تو شک نداری. نسبت بین قاعده تجاوز و مفهوم این صحیحه زراره عموم من وجه است، قاعده تجاوز اعم است از مورد غسل جنابت و موارد دیگر، مفهوم صحیحه زراره هم اعم است از اینکه شک بکند در غسل جزء اخیر که قاعده تجاوز ندارد یا شک بکند در غسل ما قبل جزء اخیر که قاعده تجاوز دارد، نسبت می شود عموم من وجه، و دلیل حاکم مقدم است بر دلیل محکوم ولو عام من وجه باشد.

ولذا به نظر ما حق با آقای خوئی است که ذیل صحیحه زراره جریان قاعده تجاوز را در غسل جنابت تخصیص نمی زند، وما علی القاعده باید بگوئیم قاعده تجاوز در اثناء غسل جنابت و اثناء تیمم جاری است، فقط وضوء استثناء شده است.

سؤال وجواب: قاعده تجاوز، تجاوز از محل شرعی است، جزء اخیر که قاعده تجاوز ندارد. بحث فراغ انصرافی یک بحث دیگری است که حالا مرحوم آقای خوئی و استاد که فراغ انصرافی را قائل نبودند، او اگر باشد صحیحه زراره می شود علی القاعده، بعد از دخول در نماز فراغ انصرافی محقق شده است از غسل جنابت و قاعده فراغ جاری است.

در انتهای بحث از جهت خامسه دو نکته عرض می کنم:

نکته اول: ما برای اینکه بگوئیم قاعده تجاوز در وضوء جاری نیست اینکه صرف صحیحه زراره را مطرح بکنیم کافی نیست، چون شبهه معارضه این صحیحه زراره با موثقه ابن ابی یعفور را باید جواب بدهیم، موثقه ابن ابی یعفور اگر دلالت کند بر قاعده تجاوز در وضوء، می شود معارض با صحیحه زراره، اذا شککت فی شیء من الوضوء و قد دخلت فی غیره را اگر بزنیم به آن شیء، می شود قاعده تجاوز در وضوء، آنوقت موثقه ابن ابی یعفور می گوید اذا شککت فی شیء من الوضوء و قد دخلت فی غیر ذلک الشیء فشکک لیس بشیء، وضوء قاعده تجاوز دارد، صحیحه زراره می گوید وضوء قاعده تجاوز ندارد، با هم تعارض می کنند. آنوقت تعارض که کردند گفته می شود که مرجع می شود عمومات قاعده تجاوز.

جوابی که ما می دهیم اجمالا این است که ما اولا: ملتزم به اجمال موثقه ابن ابی یعفور شدیم، گفتیم دخلت فی غیره معلوم نیست این ضمیر به شیء بخورد شاید به وضوء بخورد.

و ثانیا: برفرض ظهور اولی اش این باشد که ضمیر غیر به شیء می خورد، اما جمع عرفی بین صحیحه زراره و موثقه ابن ابی یعفور بعید نیست که اقتضاء کند که ما از این ظهور اولی رفع ید کنیم.

پس اگر مجمل است که هیچ، اگر ظاهر است که ضمیر دخلت فی غیره به شیء من الوضوء می خورد، بعید نیست که عرف بگوید با صراحت صحیحه زراره که در اثناء وضوء قاعده تجاوز جاری نیست می فهمیم که مرجع ضمیر شیء نیست.

سؤال: این با فرمایش دیروزتان منافات دارد؟ جواب: طبق این بیان دو تا ظاهر هست نه یک مجمل و یک مبیّن. دیروز عرض ما این بود که یک مجمل و مبیّن داشتیم حکمش را گفتیم، اما جمع حکمی بین ظاهر و اظهر وبین ظاهر و نص را مگر کسی می تواند منکر شود. اگر ظاهر است دخلت فی غیره که مرجع ضمیرش شیء من الوضوء است ولی نص نیست، صحیحه زراره نص است در اینکه قاعده تجاوز در اثناء وضوء جاری نمی شود، خب بخاطر نص از ظهور رفع ید کردن مطلبی نیست که ما بتوانیم انکار بکنیم.

**ثالثا:** این موثقه ابن ابی یعفور خلاف تسالم اصحاب است. نگوئید اعراض مشهور، تا بعد اشکال کنند که اعراض مشهور را ما موهن نمی دانیم، بگوئید خلاف تسالم اصحاب است، دیگر احدی جرأت نمی کند در مقابل تسالم اصحاب که موجب وثوق به خلل در یک حدیث هست سخنی بگوید. تسالم اصحاب بر خلاف این موثقه است ولذا این موثقه را طرح می کنیم.

برخی هم که قائلند بعد از تعارض و تساقط اصل اولی عدم قاعده تجاوز است در غیر صلاة، مثل محقق نائینی و صاحب کتاب قاعده فراغ و تجاوز که می گویند قاعده تجاوز فقط در صلاة است، خب بعد از تعارض و تساقط آنها می گویند عمومی در قاعده تجاوز نیست تا به عنوان مرجع فوقانی به او رجوع بشود بلکه مرجع قاعده اشتغال و استصحاب است، ولی ما این را قبول نداریم، مرجع فوقانی عموم قاعده تجاوز است، واشکالات دیگر را ما به این موثقه مطرح می کنیم. ولذا این مطلب روشن است.

کلام واقع می شود قبل از جهت سادسه در اینکه آیا اگر در اثناء وضوء شک کنیم در صحت جزء، نمی دانیم این غسل الوجه من الاعلی الی الاسفل بود یا نبود، نه اینکه آیا گوشه چشمم را شستم یا نه، او که شک در جزء است، نه، شک می کنم که این غسل الوجهی که به طور کامل بود آیا صحیح بود یعنی من الاعلی الی الاسفل بود یا نبود؟ آیا قاعده فراغ جاری است در آن کما علیه السید الخوئی یا جاری نیست کما علیه صاحب کتاب قاعدة الفراغ و التجاوز، این را انشاء الله روز شنبه مطرح می کنیم و وارد جهت سادسه و معنای خروج من الشیء و دخول فی الغیر و الفراغ و المضیّ عن العمل می شویم انشاء الله.